

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲، شماره ۲۹

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۸۵-۱۱۰

تاریخ گذاری حدیث، روش‌ها و راهکارها

فاطمه سادات میرهاشمی*

حمیدرضا بصیری**

چکیده

تاریخ گذاری عنوانی نسبتاً جدید در حوزه قرآن و حدیث است و توجه ویژه به تاریخ گذاری در این دو حوزه، از خاورشناسان آغاز شده است. در حوزه قرآن تاریخ گذاری به معنای تعیین تاریخ نزول هریک از فقره‌های وحی است و در حدیث با توجه به مبانی خاورشناسان، منظور تعیین تاریخ پدید آمدن یک روایت است. تاریخ گذاری قرآن زمینه‌ساز تفسیرهای واضح تری از قرآن خواهد شد و تاریخ گذاری حدیث که ناشی از نگاه خاورشناسان به حدیث به مثابه یک منبع تاریخی است، باعث آشنایی کامل تر با شرایط تاریخی وقتی است که تاریخ پدید آمدن حدیث تخمین زده می‌شود. روش مستشرقان در تاریخ گذاری حدیث مختص به روایات اهل سنت است و با توجه به تفاوتی که در طرق روایات عامه و شیعه به دلایل تاریخی به وجود آمده، این روش در روایات شیعه کارایی ندارد. از مقایسه تاریخ گذاری در حوزه قرآن و حدیث و نگاه به مبانی، فواید و کاستی‌های هریک، به نظر می‌رسد بتوان راه دیگری در تاریخ گذاری حدیث شیعه پی گرفت و برخی نتایج تاریخ گذاری را از آن دریافت کرد. در این روش تلاش بر آن است تا روایات حدیث شیعه به ترتیب تاریخ صدور مرتب شده و با ملاحظه روایات با این ترتیب، نتایج فقه‌الحدیثی و شناخت فضای تاریخ صدور آن‌ها بررسی گردد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ گذاری قرآن، تاریخ گذاری حدیث، تاریخ صدور، بازخوانی روایات.

* دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران / fs.mirhashemi@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) / basiri_hr@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱

۱. مقدمه

عنوان تاریخ گذاری توسط مستشرقین به حوزه مطالعات قرآن و حدیث راه یافته است؛ اما معنای این اصطلاح در هریک از این دو حوزه با دیگری کاملاً متفاوت است و این تفاوت ناشی از تفاوت های ساختاری قرآن و حدیث است. تاریخ گذاری در قرآن به معنای تعیین تاریخ نزول فقرات مستقل وحی های قرآنی و در حدیث روشی است که مستشرقین برای تعیین تاریخ وضع یک حدیث ابداع کرده اند.

فارق از تعریفی که برای تاریخ گذاری بر ساخته خاورشناسان آمد، به نظر می رسد بتوان این اصطلاح را به همان شکل و روش که در قرآن مدنظر است، برای حدیث به کار برد و نتایج حاصل از آن را بررسی کرد.

نکته مدنظر این مقاله، بازنگاهی به روایات براساس تاریخ صدور آنها و بررسی تفاوت ها، شباهت ها و چالش های موجود در اعمال روش تاریخ گذاری قرآن در مورد روایات است. پیش از ورود به بحث تاریخ گذاری حدیث، از آنجاکه این روش ایده خود را از روش تاریخ گذاری قرآن وام گرفته است، باید درباره تاریخ گذاری قرآن مختصر توضیحی ارائه داد.

در تاریخ گذاری قرآن محدوده زمانی نزول سوره ها یا بخش هایی از یک سوره تعیین می شود. غرض نهایی، تعیین تاریخ دقیق یا تقریبی نزول هر فقره مستقل وحی قرآنی است؛ اما فایده مهم آن از آنجاکه واحدهای نزول قرآن به مقتضای شرایط و حوادث عصر رسالت پیامبر ﷺ نازل شده، امکان تفسیر صحیح و روشن آیات قرآن است؛ چراکه مطالعه قرآن براساس پیدایش و پیشرفت وقایع عصر نزول و قراین حالی و مقامی متن قرآن، نتایج روشن تری به دست می دهد (ر.ک: لکزایی و نکونام، ۱۳۹۴: ۹۶-۸۵).

فایده دیگر آن، به دست آمدن تاریخ و سیره نبوی براساس متن مصون از تحریف (قرآن) است (نک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۲۳۵)؛ زیرا به دست آوردن سیره نبوی از طریق روایات رسیده که دستخوش تحریف ها و تصحیف ها و نقل به معنا و جعل است، احتمال خطا را بسیار زیاد می کند. با این روش حتی می توان روایات این حوزه را نیز در بوتۀ نقد قرآن گذاشت. تاریخ گذاری قرآن به دو روش عمده تاریخ گذاری براساس متن قرآن و براساس نقل شامل روایات ترتیب نزول، و اسباب نزول و سیره انجام می شود

موسیویان و گلمحمدی، ۱۳۹۷: ۷۳-۹۴). البته همان‌طور که گفته شد، در دوره‌های اولیه صدر اسلام پس از رحلت پیامبر ﷺ عده‌ای از صحابه و تابعین دست به تعیین مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها زدند، و روایات آن، که بعدها منبعی برای تاریخ‌گذاری قرآن گردید، موجود است. اما در پی توجه مستشرقان به این موضوع در قرن ۱۹ میلادی (ر.ک: اسکندرلو، ۱۳۸۵: ۶۹-۲۳۲)، عالمان و پژوهشگران مسلمان نیز به این موضوع پرداختند.

همین دو فایده و غرض‌نهایی از تاریخ‌گذاری قرآن در تاریخ‌گذاری حدیث نیز می‌تواند مدنظر باشد؛ چراکه در مورد حدیث نیز مانند قرآن صدور تدریجی روایات حاکم است با این تفاوت که طول دوره صدور روایات، چندین برابر دوره ۲۳ ساله نزول فقرات وحی است. همین تدریجی بودن و وابسته بودن صدور روایات به شرایط و اقتضائات زمان صدور، نگاه به روایت براساس ترتیب تاریخ صدور را ضرورت می‌بخشد. همچنین فایده‌ای که از تاریخ‌گذاری قرآن مورد انتظار است، بر این نگاه به حدیث مترتب است؛ چراکه این روش نیز از یک‌سو با توجه به شرایط زمانی و مکانی باعث تبیین و فهم دقیق و روشن‌تر از روایات خواهد شد و از سوی دیگر همین چینش تاریخی روایات ما را با شرایط و اقتضائات زمان صدور روایات که همان تاریخ ائمه معصومین علیهم‌السلام و سیره ایشان است، بیشتر آشنا خواهد کرد.

اما بحث تاریخ‌گذاری حدیث مستشرقین نیز باید مورد کاوش قرار گیرد؛ چراکه به عقیده ما این روش در حوزه روایات شیعه کارایی چندانی ندارد و لازم است مبانی، روش و دلایل مستشرقین برای ورود به این عرصه و اعمال آن تبیین گردد.

۲. تاریخ‌گذاری حدیث مستشرقین

تاریخ‌گذاری حدیث به‌مانند تاریخ‌گذاری قرآن روش نوینی است که مستشرقین در حوزه حدیث وارد کرده‌اند. مهم‌ترین مسئله در رویکرد خاورشناسان به حدیث این است که روایات چه دوره زمانی خاصی را به ما نشان می‌دهند. به عبارت دیگر آن‌ها به متون حدیثی، صرفاً به‌عنوان منابعی تاریخی می‌نگرند که می‌توان با استناد به آن تاریخ اسلام، قرآن و همچنین تاریخ پیدایش و تکوین علوم گوناگون اسلامی مانند فقه، کلام و حدیث را شناسایی کرد.

آن‌ها سند را از نظر تاریخی نامعتبر می‌شمارند؛ اما این داوری ایشان مبتنی بر بررسی کامل سندها یا مبانی نقد حدیث اسلامی نیست، بلکه بیشتر بدان سبب است که در متون معتبری مانند صحاح سته که عالمان مسلمان آن‌ها را عالی‌ترین محصول نقادان حدیث در میان محدثان می‌شمردند، احادیثی یافت می‌شود که جانب‌داری یا اشتباهات تاریخی‌شان بسیار آشکار است و از این رو نمی‌شود آن‌ها را اصیل دانست. با وجود این، ناقدان حدیث مسلمان هیچ‌گونه ایراد و اعتراضی نسبت به چنین روایاتی نداشته‌اند و سندهای این روایات را موثق و معتبر می‌انگارند. محققان غربی از این پدیده چنین نتیجه گرفته‌اند که نظام اسناد علی‌الاصول امری مشکوک و نامعتبر است و نقد حدیثی که صرفاً بر پایه سند صورت پذیرفته باشد، قادر به شناسایی روایات جعلی نیست. این استنتاج با نظریه گلدتسیهر و ساخت هماهنگ است که اعتقاد داشتند اغلب احادیث اصیل نیستند و اسناد آن‌ها نیز - دست‌کم در مواردی که به پیامبر ﷺ و صحابه نسبت داده می‌شود - باید جعلی باشد.

با این مبنا آن‌ها باید قید روایات را به‌عنوان یک منبع تاریخی بزنند و یا ناچارند به دلیل اینکه منبع دیگری برای رسیدن به تاریخ صدر اسلام در دست نیست، به‌گونه‌ای از آن به‌عنوان یک منبع تاریخی استفاده کنند. با انتخاب راه دوم، آن‌ها شیوه‌های تاریخ‌گذاری حدیث را که قبلاً در مورد تورات نیز به کار گرفته بودند، ابداع کردند. فایده‌ای که تاریخ‌گذاری برای مستشرقین به همراه دارد، پس از دستیابی به تاریخ پدید آمدن (جعل) یک روایت این است که به بخشی از مسائل موجود در آن تاریخ، در رهگذر متن حدیث و تحلیل‌هایی که درباره آن انجام می‌شود، دست می‌یابند.

گلدتسیهر و ساخت به‌عنوان پیشکسوتان تحقیق در باب حدیث و تاریخ‌گذاری آن تا محققان معاصر و سرشناس غربی چون فان اس، ینبل و موتسکی دست به تاریخ‌گذاری زده‌اند که گزارشی از روش‌های آن‌ها را می‌توان در دو اثر به‌چاپ‌رسیده یافت: یکی کتاب حدیث اسلامی، خاستگاه‌ها و سیر تطور که ترجمه فارسی مجموعه مقالاتی است به ویراستاری موتسکی که از مترجمان مختلف به‌کوشش مرتضی کریمی‌نیا، چاپ و منتشر شده است. در این مجموعه، مقدمه مفصل موتسکی با عنوان «حدیث پژوهی در غرب» در شناخت تاریخ حدیث پژوهی در غرب بسیار مفید است و اطلاعات موثقی را

ارائه می‌کند؛ مجموعه دیگری هم با عنوان تاریخ‌گذاری حدیث، روش‌ها و نمونه‌ها به کوشش سیدعلی آقایی منتشر شده است. البته این یک اثر مستقل نبوده بلکه مقالات یا بخش‌هایی از کتاب‌هایی را که در این زمینه مهم بوده‌اند، نویسنده انتخاب و برای ترجمه به مترجمان مختلف سپرده است.

اما درخصوص تاریخ‌گذاری حدیث در میان مسلمانان، اکثر کارهایی که انجام شده، درزمینه نقد یا تبیین روش‌های خاورشناسان است.

با توجه به مبانی مستشرقین درباره سند روایات که به نوعی بی‌اعتباری در اسناد منجر می‌شود، آن‌ها سه روش برای تاریخ‌گذاری روایات به دست داده‌اند: تاریخ‌گذاری براساس متن، تاریخ‌گذاری براساس قدیمی‌ترین منبع و تاریخ‌گذاری براساس تحلیل اسناد و متن. خلاصه‌ای از این سه روش را به جز دو کتابی که نام برده شد، می‌توان در مقاله «تاریخ‌گذاری حدیث براساس روش ترکیبی تحلیل اسناد و متن در مطالعات اسلامی خاورشناسان» (نیلساز، ۱۳۹۰) یافت.

برخی مبانی روش تاریخ‌گذاری براساس متن چنین است: عدم تناسب تاریخی در روایت نشان می‌دهد، روایت متأخر از دوره‌ای است که ادعا شده متعلق به آن است. روایت پیچیده‌تر در یک موضوع، متأخر از روایات ساده و کوتاه‌تر است؛ روایاتی که تصویری نامناسب‌تر از پیامبر ﷺ و مسلمانان صدر اسلام ارائه می‌دهند، متقدم‌ترند! و برخی معیارهای دیگر.

در روش تاریخ‌گذاری براساس قدیمی‌ترین منبع، زمان پیدایش حدیث هم‌زمان با قدیمی‌ترین منبعی در نظر گرفته می‌شود که روایت در آن یافت می‌شود. در این زمینه موتسکی معتقد است که به دلیل کمبود دسترسی به همه منابع کهن، این استنتاج صحیح نیست و این روش برای اشخاصی مثل ونزبرو که در انتساب آثار به مؤلفان دو قرن نخست تشکیک می‌کند، مردود است.

و در روش تاریخ‌گذاری براساس تحلیل اسناد و متن، باینکه مستشرقین غالباً به اسناد به دیده تردید می‌نگرند، برخی از آن‌ها برای اسناد، بخش اصیل و ساختگی قائل‌اند و برخی نیز بدون توجه به این مطلب معتقدند سند می‌تواند در بسیاری از موارد به تاریخ‌گذاری کمک کند. یکی از شواهد سند که از دیدگاه مستشرقین به تاریخ‌گذاری

کمک می‌کند، وجود راوی یا حلقه مشترک است که از تکرر طرق روایت ناشی می‌شود. در روایاتی که طرق متعدد دارند، نام وی در همه سندها تکرار می‌شود و به نظر برخی از خاورشناسان، وی یا کسی که از نام وی استفاده کرده، جاعل روایت است.

با توجه به سه روش ارائه شده توسط مستشرقین روشن است منبع خاورشناسان در تاریخ‌گذاری متن روایات، منابع کهن حدیثی و اسناد روایات است.

همچنین به نظر می‌رسد روش تحلیل اسناد و متن بعد از دریافت کاستی‌های روش اول که تعداد محدودتری از روایات را شامل می‌شود، به کار گرفته شده باشد.

از این رو برای تاریخ‌گذاری آن‌ها گاهی به احادیث یک موضوع توجه داشته‌اند. که در این دست مطالعات، خاورشناسان همه صورت‌های مختلف یک حدیث را از منابع گوناگون جمع‌آوری و سپس متن و سندهای آن‌ها را با یکدیگر مقایسه می‌کنند و با تجزیه و تحلیل دقیق، تمام ارتباط‌های درونی متون و اسناد روایات استخراج می‌شود. بدین ترتیب می‌توان اطلاعاتی درباره خاستگاه و تطورات حدیث مورد بحث و عناصر اصلی متن آن به دست آورد. در این روش، تحلیل سند عمده‌تأ مبتنی بر یافتن حلقه مشترک اصلی و حلقه مشترک جزئی است. نخستین بار یونبول حلقه مشترک جزئی را وضع کرد و مراد از حلقه مشترک جزئی، راویانی است که فقط در برخی از طرق مختلف یک متن مشترک‌اند، برخلاف حلقه مشترک اصلی که در همه طرق وجود دارد.

گاهی نیز به تاریخ‌گذاری متون کهن روایی پرداخته‌اند؛ یعنی متونی که در ابتدای آن سلسله سندی، متن را به یکی از چهره‌های دو قرن نخست هجری اسناد می‌دهد.

همان‌طور که می‌توان حدس زد، این روش‌های مختلف در مورد همه روایات کارایی نخواهد داشت. به نظر می‌رسد اگر قرار باشد این روش‌ها مستشرقان را به اهدافی که برای خود ترسیم کرده‌اند برساند، ناچارند خود را محدود به روایاتی نمایند که اولاً طرق متعدد سندی داشته و ثانیاً متن‌های متعددی را در یک موضوع گزارش کرده باشند.

ضمن آنکه خود آن‌ها نیز از روش‌ها و نتایجی که هریک به دست داده‌اند، انتقاد کرده و موارد نقضی را ارائه کرده‌اند (ر.ک: موتسکی، ۱۳۹۰: ۱۵-۸۱).

۳. ناکارآمدی روش تاریخ‌گذاری حدیث مستشرقین در روایات شیعه

تا بدین جا توضیحات اجمالی و خلاصه از دو عنوان تاریخ‌گذاری در قرآن و در حدیث

ارائه شد که برای دستیابی به چگونگی اعمال این روش‌ها لازم است به نمونه‌هایی که برای هریک، در منابع آمده، مراجعه کرد تا دقیقاً مشخص شود هریک از این دو روش چگونه انجام شده و چه نتایج جزئی یا کلی را به دست داده است.

همان‌طور که گفته شد، هر دو اصطلاح برساخته مستشرقینی است که به حوزه قرآن و حدیث وارد شده‌اند؛ گرچه ممکن است انواع اولیه و ابتدایی هریک به‌خصوص تاریخ‌گذاری قرآن، پیش‌تر با عناوینی دیگر در میان عالمان مسلمان نیز به‌شکل کمرنگ انجام شده باشد.

در مورد اصطلاح تاریخ‌گذاری حدیث نکاتی وجود دارد که قابل توجه است. از آنجاکه خاورشناسان غالباً با متون روایی اهل سنت سروکار داشته و کمتر به متون روایی شیعه نظر کرده‌اند، شیوه تاریخ‌گذاری ایشان نیز ناظر به روایات اهل سنت است.

همان‌طور که می‌دانیم، روایات اهل سنت تا پایان قرن اول به‌صورت شفاهی نقل می‌شد و با فرمان خلیفه اموی، یعنی عمر بن عبدالعزیز، در سال ۱۰۰ هجری مکتوب گردید (سیوطی، ۱۴۲۰ق: ۵۰) و طبق برخی اقوال اجرایی شدن آن یک تا دو دهه و حتی به اعتقاد برخی، نیم قرن به وقفه افتاد (مهدوی راد، ۱۳۷۵).

همین امر سبب شده است که نقل روایات اهل سنت ویژگی‌هایی داشته باشد که شیوه تاریخ‌گذاری خاورشناسان را بتوان در مورد آن‌ها به کار برد. ویژگی عمده‌ای که این راه را هموار کرده، طرق نقل متعدد روایات اهل سنت است که گاهی یک روایت با متون کمابیش مشابه به چندین طریق (سند) در یک منبع یا منابع مختلف نقل شده است.^۱

اما روایات شیعه به‌دلیل اختلاف عقیده‌ای که درباره کتابت با اهل سنت داشته‌اند، تقریباً در همان ابتدای صدور مکتوب شده است. به‌جز چند مورد از مکتوبات دوره امام علی علیه السلام به‌دلیل شرایط سخت سیاسی، بقیه مکتوبات مربوط به دوره امام باقر و امام صادق علیهما السلام و امامان پس از ایشان است؛ زیرا در فاصله سال‌های پس از خلافت امام علی علیه السلام تا دوره امام باقر علیه السلام، قدرت امویان و عقیده‌ای که مبنی بر منع کتابت رواج داده بودند، باعث شد شیعیان نیز در تنگنا قرار گیرند و روایات چندانی نقل و مکتوب نگردند. اما شیوه تدوین در دوره صادقین علیهم السلام و پس از ایشان، این‌گونه بود که راویان روایاتی که از امامان معصوم مستقیماً یا با یک واسطه می‌شنیدند، در جزواتی مکتوب می‌کردند

که این جزوات به نام اصول^۲ معروف است و از این مکتوبات چیز زیادی به دست ما نرسیده است. سپس این مکتوبات به کتبی با موضوع خاص یا ساختار منظم منتقل شد و پس از آن در اواخر قرن سوم هجری و پس از آن، به مجموعه‌های بزرگ‌تر که جوامع حدیثی شیعه هستند، راه یافت (معارف و همکاران، ۱۳۸۱: ۷۴۹-۷۵۵)؛ البته در کنار کتابت، نقل شفاهی نیز تا حدودی نسل به نسل انجام می‌شد.

همین رویه یعنی به کتابت درآمدن احادیث به هنگام صدور باعث شده است که اسناد روایات شیعه بیشتر به کتب باشد و اسناد صاحب اصول و کتب نیز به امامان معصوم^{علیهم‌السلام} مشخص باشد. از این رو روش تاریخ‌گذاری خاورشناسان که به دنبال حلقه مشترک در نقل هستند، در روایات شیعه کارایی ندارد.

همین زمینه باعث می‌شود که متن یک روایت هم نقل‌های مشابه چندانی نداشته باشد. گرچه منافاتی ندارد که یک موضوع در چند روایت مختلف تکرار شده باشد، یک روایت مشخص با متن‌های متعدد، کمتر دیده می‌شود.

بنابراین روش تاریخ‌گذاری مستشرقان در روایات شیعه را نمی‌توان چندان پی گرفت.

۴. راهکار تاریخ‌گذاری حدیث شیعه

با این توصیف که درباره ناکارآمدی روش تاریخ‌گذاری مستشرقین در روایات شیعه آمد، سؤال اینجاست که آیا می‌توان راهی برای ورود این دانش نوساخته در روایات شیعه یافت یا نه؟ به نظر می‌رسد با نگاه به اهداف و فواید تاریخ‌گذاری در هر دو حوزه قرآن و حدیث، می‌توان برای راهیابی تاریخ‌گذاری به روایات شیعه فکری کرد.

تاریخ‌گذاری قرآن و حدیث هر یک به‌طور جداگانه، انگیزه‌ها و فوایدی دارد که می‌توان در حدیث شیعه آن‌ها را دنبال کرد.

فایده تاریخ‌گذاری قرآن با توجه به تدریجی بودن نزول قرآن و هماهنگی آن با وقایع سال‌های بعثت پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} دستیابی به تفاسیر دقیق‌تر و روشن‌تر از آیات است. همین انگیزه در تاریخ‌گذاری روایات امامیه نیز جاری است. روایات شیعه در طول دوره‌ای حدوداً ۲۷۰ ساله بعد از وفات پیامبر اسلام^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} صادر گردیده و اگر کار تشریح و تبیین قرآن و سنت پیامبر در زمان هر یک از ائمه^{علیهم‌السلام} پایان می‌یافت، نیازی به ادامه سلسله با امام بعدی نبود. از این رو تاریخ‌گذاری روایات امامیه و توجه به فضای صدور که از دیرباز

مورد تأکید عالمان حدیثی شیعه بوده است، راه فهم روایات را برای خوانندگان آن هموارتر خواهد کرد.

خوشبختانه از آنجاکه راویان امامیه روایات خود را به امام معصوم صادرکننده روایت اسناد می‌دادند، تاریخ تقریبی هریک از احادیث مشخص است؛ یعنی برای مثال می‌دانیم روایتی که از امام صادق علیه السلام صادر شده، قطعاً در فاصله سال‌های امامت ایشان صادر گردیده است.

از طرفی در تاریخ‌گذاری حدیث مستشرقین، به روایات به دیده منابع تاریخی می‌نگرند. به نظر می‌رسد گرچه مبانی ما با ایشان در اعتقاد به وثاقت روایات متفاوت است، گاهی نگاه به روایات به دیده یک منبع تاریخی می‌تواند مفید باشد و اگر مثلاً به همه روایات یک امام معصوم به‌عنوان منابع تاریخی نگاه شود، ممکن است بتوانیم تا حدودی فضای تاریخی اجتماعی دوره حیات یا امامت آن امام علیه السلام را به دست آوریم.

خارج از این دو فایده به نظر می‌رسد تا به امروز کسی برای درک مفاهیم روایات، به ترتیب تاریخی آن‌ها توجه نداشته است! حال آنکه فهم روایات با توجه به جلوتر یا عقب‌تر بودن تاریخ صدور آن‌ها نسبت به هم نباید خالی از فایده فقه‌الحدیثی باشد.

با این اوصاف می‌توان برای تاریخ‌گذاری حدیث شیعه روش «بازخوانی روایات شیعه به ترتیب تاریخ صدور» آن‌ها را پیش گرفت.

۱-۴. اهمیت تاریخ‌گذاری حدیث شیعه (بازخوانی روایات به ترتیب تاریخ صدور)

این احتمال را نباید از نظر دور داشت که آخرین امام معصومی که در یک موضوع روایت دارد، به وقایع قبل اشراف داشته و باید به دیدگاه وی بیشتر اهتمام ورزید؛ مثلاً اگر بیان امام رضا علیه السلام در یک موضوع، آخرین روایت در آن موضوع است، باید با اشراف به روایات قبل و در جهت تأیید، تصحیح، تکمیل یا جمع‌بندی آن‌ها باشد و از این‌رو باید نظر ایشان را ارجح دانست نه از آن حیث که ایشان را از حیث علمی برتر از ائمه پیشین تلقی کنیم، بلکه از آن‌رو که ایشان بعد از پدران خود آمده است و با توجه به علم لدنی که از ایشان متوقعیم بر سیر احکام امامیه و روایات موجود مشرف است و آنچه می‌گوید در خلأ و ابتدا به ساکن صادر نشده است. ضمن آنکه برخی از ائمه علیهم السلام از نظر موقعیت

سیاسی نیز، موقعیت آزادانه‌تری نسبت به پدران خود داشته‌اند. همین توقع درباره هر امامی نسبت به امام پیش از خود وجود دارد؛ یعنی روایت هر امام باید مشرف به روایات ائمه گذشته تلقی گردد.

البته همین‌جا باید به این نکته توجه کرد که این احتمال با توجه به شرایط سیاسی ائمه علیهم‌السلام باید پیگیری شود؛ چراکه گاه شرایط خفقان سیاسی بر برخی ائمه متأخر بیشتر از ائمه ماقبل آن‌ها بوده است. مثلاً امام موسی کاظم علیه‌السلام به دلیل همزیستی با خلفای سختگیرتری از بنی‌عباس شرایط سخت‌تری نسبت به صادقین علیهم‌السلام داشتند (محققان، ۱۳۹۴: ۳۰-۳۹) و احتمال تقیه و یا حتی خطا در میان راویان ایشان به دلیل شرایط پیچیده‌تر سیاسی اجتماعی بیشتر است و این نکته نباید مغفول بماند.

بنابراین به نظر می‌رسد لازم است یک بار دیگر به روایات با نگاه تاریخی نگریست و بررسی نمود که آیا با این نگاه چیزی بیش از آنچه دیگران در روایات دیده و از آن برچیده‌اند، خواهیم دید.

این در حالی است که فقها غالباً برای استنباط یک حکم، همه روایات آن موضوع را یکجا و در کنار هم بررسی کرده‌اند و روایت امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام یا امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام در نظرشان یکسان است.

نگاه پشتوانه‌های حدیثی نیز دارد؛ چراکه ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند که کلام اولین ما همان کلام آخرین ماست. «فإنا إذا حدثنا، حدثنا بموافقة القرآن و موافقة السنة، إنا عن الله و عن رسوله نحدّث، و لا نقول: قال فلان و فلان، فیتناقض کلامنا، إن کلام آخرنا مثل کلام اولنا، و کلام اولنا مصداق لکلام آخرنا...» (کشی، بی‌تا: ۴۸۹، ش ۴۰۱). همچنان‌که همه آن‌ها در لسان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نور واحد معرفی شده‌اند: «قَالَ ع خَلَقَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَهْلَ بَيْتِي مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِسَبْعَةِ آلَافِ عَامٍ...» (دیلمی، ۱۳۷۱: ۴۱۵).

اگر کسی همین روایات را مایه نقد روش بازخوانی روایات شیعه به ترتیب صدور آن‌ها قرار دهد، در جواب باید گفت معنای روایت می‌رساند که کلام هریک از ائمه، مصدق و مؤید کلام دیگری است و باید به ایشان به‌عنوان یک حیثیت واحد نگریست و این‌طور نیست که ائمه علیهم‌السلام علمایی باشند که هریک نظر خود را در مورد مسئله‌ای بیان می‌کنند، بلکه هدف همه آن‌ها بیان و تبیین نظر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و درواقع حکم خداوند

متعال است. اما این حدیث منافات ندارد، باینکه گاه به مقتضای فهم مخاطب یا مقتضیات زمان و مکان، کلام یک امام متفاوت از دیگری باشد؛ زیرا هر یک از این ذوات مقدسه اگر به جای دیگری بود، همان‌طور عمل می‌کرد. همچنان‌که از رهگذر بررسی احادیث مواردی مشاهده می‌شود که به تفاوت عملکرد برخی معصومین علیهم‌السلام و یا تفاوت حکم برخی مسائل از لسان برخی ائمه اشاره شده است. مانند ماجرای خضاب کردن محاسن که امیرالمؤمنین علیه‌السلام باینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمان حیات خود به آن سفارش فرموده بودند، از آن خودداری می‌فرمود و وقتی مورد سؤال قرار گرفت، دلیل را تفاوت مقتضیات زمان خود با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برشمرد (نهج البلاغه، حکمت ۱۷). شاید به نظر برسد که این مورد یک امر استحبابی بوده است نه واجب؛ اما وقتی به تفاوت مواردی که به آن زکات تعلق می‌گیرد بین برخی ائمه با آنچه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعیین فرموده بودند،^۳ واقف می‌شویم می‌بینیم که برخی احکام نیز با توجه به تفاوت زمان و مکان تغییر کرده است؛ که اگر این روایات وجود نداشت، همه فقها قائل بودند که زکات برده موردی است که رسول خدا فرموده و قابل تغییر نیست.

۲-۴. پیشینه بازخوانی روایات به ترتیب تاریخ صدور

آنچه در این نوع بازخوانی مدنظر است، توجه به ترتیب صدور روایات است. به نظر می‌رسد تا به امروز کسی با این نگاه به روایات نپرداخته است؛ گرچه برخی به مسئله تفاوت برخی از روایات معصومین علیهم‌السلام به خاطر تفاوت مقتضیات زمان توجه داشته‌اند. اما بیشترین مواردی که محدثان به آن اشاره کرده‌اند، مواردی است که در خود حدیث به این موضوع اشاره شده است؛ مثل همان مورد خضاب کردن محاسن که آمد، یا تغییر لباس پوشیدن امام صادق علیه‌السلام و جدشان حضرت علی علیه‌السلام (احسانی فر لنگرودی، ۱۴۳۲: ۴۳۵).

البته بحث تاریخ صدور روایات، از گذشته کم‌وبیش مورد توجه حدیث‌شناسان اسلامی بوده و در مواردی برای نقد یا فهم روایات مورد توجه قرار گرفته است.^۴ نکته قابل ذکر آن است که در شیوه تدوین منابع حدیثی، کمتر به چینش روایات براساس ترتیب تاریخ صدور آن‌ها توجه شده و می‌توان گفت کسی این‌گونه شیوه را برنگزیده است. البته یکی از انواع ترتیب کتب روایی، مسندنویسی است که از اهل سنت آغاز شده

و در سال‌های اخیر، در میان شیعه نیز کمابیش به مسند ائمه علیهم‌السلام توجه گردیده است.^۵ همان‌طور که می‌دانیم، مسندنویسی یکی از شیوه‌های تدوین کتب حدیثی است که در آن، احادیث را برحسب راویان، ترتیب می‌دهند. مثلاً آنچه را از طریق جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است، در یک فصل جداگانه می‌آورند (خواه موضوع حدیث نماز باشد یا زکات یا قصه یا تفسیر) و آنگاه که مؤلف از نقل احادیث یک صحابی فراغت یافت، به نقل احادیث صحابی دیگر می‌پردازد، و به همین ترتیب پیش می‌رود (مختاری، ۱۳۷۶). این تعریف بیشتر مربوط به مسندنویسی در اهل سنت است؛ زیرا بعد از آغاز تدوین، برخی برای جداسازی احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از صحابه، دست به نگارش مسندها زدند که در آن، روایات مسند هریک از صحابه را جمع‌آوری کردند؛ زیرا در میان اهل سنت، سخنان صحابه و تابعین نیز روایت محسوب می‌شود. اما بعدها این شیوه از این انحصاری بودن روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درآمد و گاهی روایات غیرمسند صحابه نیز اضافه شد.

فارق از طرح جزئیات درباره تاریخ مسندنگاری در حدیث، به نظر می‌رسد اجرای این شیوه در حدیث شیعه و نسبت به روایات معصومین علیهم‌السلام تا حدودی با روش تاریخ‌گذاری براساس تاریخ صدور روایات مشابهت دارد؛ چون مرحله اول در این روش، ترتیب دادن به روایات براساس امام معصومی است که روایت از وی صادر شده است. و برخی از نتایجی که برای مسندنگاری برشمرده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۷: ۶۲، مورد چهارم) با نتایجی که ما از این شیوه انتظار داریم مطابق است. برای مثال، اگر در مرحله‌ای فراتر از تاریخ‌گذاری روایات ذیل یک موضوع، روایات یک راوی از معصوم به‌طور جداگانه ملاحظه شود، گرایش‌های فقهی و سیاسی آن راوی نیز مشخص و معلوم می‌گردد که فلان حدیث یا گونه احادیث را چه کس یا کسانی نقل کرده‌اند.

۳-۴. روش بازخوانی روایات به ترتیب تاریخ صدور

با مقدمه‌ای که آمد، برای تاریخ‌گذاری روایات یا به عبارت بهتر برای نگاه دوباره به روایات براساس ترتیب تاریخ صدور آن‌ها، لازم است ابتدا روایات را به ترتیبی که از معصومین علیهم‌السلام صادر شده‌اند، مرتب کرد و سپس با مقایسه روایات با یکدیگر بررسی

نمود که آیا می‌توان برداشت جدیدی از فهم روایات با توجه به این چینش روایات در کنار هم به دست آورد؟

برای این کار چند مرحله لازم است:

مرحله اول: مرتب‌سازی براساس امام معصوم

در وهله اول، مرتب‌سازی روایات براساس امام معصومی که از وی صادر شده‌اند، لازم است. از آنجاکه راویان به ذکر نام معصوم برای اعتباربخشی به روایات خود ملتزم بوده‌اند، این کار نسبتاً آسان است.

مرحله دوم: مرتب‌سازی روایات یک معصوم

در وهله دوم، بهتر است اگر روایاتی از یک معصوم در یک موضوع وجود دارد نیز مرتب شوند که کاری بسیار سخت و در قریب به اتفاق موارد نشدنی است؛ زیرا متأسفانه فقط در مواردی اندک تاریخ وفات و در مواردی نادر، تاریخ تولد برخی راویان قید شده و در میان همین موارد نیز که تاریخ تولد و یا تاریخ وفات ذکر شده، طول عمر راوی مکتوم است و این مکتوم ماندن نکات زندگی راویان، راه را برای تعیین پیش و پس بودن روایات آن‌ها نسبت به یکدیگر بسته است. ضمن آنکه هیچ‌یک از راویان لزومی به قید تاریخ دقیقی که روایت را از معصوم استماع کرده‌اند و یا نام بردن دیگر مستمعین محل صدور روایت نمی‌دیده‌اند. از این رو ممکن است یک یا چند روایت را تعدادی راوی در یک جلسه شنیده باشند و یا دو نفر که غالباً باهم نزد معصوم حاضر بوده‌اند، به‌طور اتفاقی یک روایت را در دو زمان مختلف و جداگانه شنیده باشند. از این رو کار ترتیب دادن زمانی به روایت راویان از یک معصوم بسیار دشوار و همان‌طور که گفته شد، در اکثر قریب به اتفاق موارد غیرممکن است.

یک راه که می‌توان برای مرتب کردن تاریخی روایات یک معصوم ذیل یک موضوع پیشنهاد داد، این است که مسند هر یک از روات آخر سند که روایت را از آن معصوم نقل کرده، تهیه نماییم تا شاید به ما در شناخت بیشتر آن راوی و نکات تاریخی، که احیاناً درباره‌ی وی در اسناد یا متون روایاتی که در آن دخیل است نقل شده، کمک کند که البته این کار مستلزم اختصاص زمان بسیار گسترده و گروه‌های متعددی است که بتوان همه این موارد را جمع‌آوری و مقایسه کرد؛ هرچه راویان مدنظر پرکارتر باشند، کار دشوارتر

اما احتمال دست یافتن به نکات تاریخی، بیشتر است.

ذکر یک نکته نیز در این مجال لازم است و آن اینکه شاید ترتیب روایات یک امام معصوم در این نگاه چندان دارای اهمیت نباشد؛ زیرا انتظار تفاوت یک مسئله براساس مقتضیات و شرایط در دوره یک امام معصوم به‌تنهایی، کمتر محتمل است و تفاوت‌های روایات یک امام معصوم باهم بیشتر به‌خاطر مسائلی چون تقیه^۷، تفاوت سطح فهم مخاطب و یا خطاهای راویان در فهم و یا نقل پدید آمده است.

مرحله سوم: بررسی روایات مرتب‌سازی‌شده

در مرحله بعد لازم است در این روایاتی که براساس ترتیب ائمه معصوم صادرکننده آن‌ها مرتب شده‌اند، تعمق نموده و تفاوت‌های آن‌ها را با یکدیگر بررسی کرد. از این میان مواردی اهمیت بیشتری می‌یابد که با دیگر روایات تفاوت فاحش‌تری مثل تضاد و تناقض دارد؛ زیرا فرض ما بر این است که شاید این روایات براساس شرایط زمان و یا مکان خاص خود صادر شده‌اند و نیاز آن مکان و یا زمان چنین تغییری را پدید آورده است.

گفتنی است که این بررسی بیشتر در مورد روایاتی کارایی دارد که به روابط اجتماعی و انسانی مربوط باشند و این توقع درست که شرایط اجتماعی زمان و مکان در آن‌ها لحاظ شده است، بر آن‌ها جاری باشد وگرنه معتقدیم که دین مبین اسلام محکماتی دارد که هرگز تغییرپذیر نیست و اگر چنین نباشد، چیزی از دین جز تفسیر به رأی‌های دین‌مداران در طول زمان نخواهد ماند.

ثانیاً باید به موضوعاتی پرسامد پرداخت که روایات متعددی داشته باشند؛ چون با یک یا دو روایت یا حتی چهار یا پنج مورد نمی‌توان به نتایج صحیحی رسید.

اگر به مواردی دست یافتیم که با روایات دیگر در تضاد است، بررسی فضای صدور روایت قبل از نتیجه‌گیری لازم است. البته که این روش خود درصدد است که با فرض روایات به‌عنوان یک منبع تاریخی، تا جای ممکن بخشی از فضای صدور را روشن نماید؛ اما به‌رحال برای تشخیص فضای صدور روایت مراجعه به کتب تاریخ، تاریخ حدیث، سیره ائمه علیهم‌السلام و مواردی از این دست نیز مفید فایده است (واسطی، ۱۳۹۸:

۴-۴. منابع بازخوانی روایات به ترتیب تاریخ صدور

از آنجاکه این بازخوانی کاملاً وابسته به حدیث است، مهم‌ترین منبع، خود احادیث و به‌ویژه اسناد آنهاست که از طریق آن می‌توان تاریخ صدور حدودی را به دست آورد. از این حیث، علم رجال به‌سبب شناخت روایت و تاریخ تولد یا وفات آنها ابزار کار است. و در مرحله بعد، محتوای روایات آنجا که بتوان از رهگذر آنها مطلبی تاریخی که زمان روایت را نشان دهد به دست آورد، از منابع کار به حساب می‌آید.

در مرحله بررسی محتوای روایات براساس تاریخ صدور نیز به‌جز منابع لازم برای فهم معنای لغات و عبارات، استدلالات محدثان و فقها قابل ملاحظه است؛ زیرا همان‌طور که سعی بر آن است که در این بازخوانی همه روایات یک موضوع با نظر به ترتیب تاریخ صدور فهم و نقد شود، آنها نیز سعی در فهم همان روایات و جمع بین روایات متناقض و مخالف کرده‌اند؛ گرچه شاید به ترتیب تاریخی روایات توجه زیادی نداشته‌اند.

به‌طور کلی باید گفت هرآنچه برای فهم حدیث کارایی دارد، در این روش نیز مفید و مؤثر است.

۵-۴. تفاوت تاریخ‌گذاری قرآن با بازخوانی روایات به ترتیب تاریخ صدور

از آنجاکه این روش با توجه به تدریجی بودن صدور روایات همانند تدریجی النزول بودن قرآن، از تاریخ‌گذاری قرآن الهام گرفته، لازم است به تفاوت‌های موجود بین تاریخ‌گذاری قرآن و حدیث شیعه توجه شود.

میان متن مورد بحث در هریک تفاوت‌های آشکاری وجود دارد؛ متن قرآن، متن دقیق و متقنی است که نه در الفاظ آن و نه در نقل آن هیچ خللی وجود ندارد. از این‌رو به هنگام استدلال و استناد، هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد. مشکلات در مرحله رجوع به روایات اسباب نزول و یا ترتیب نزول است که پدید می‌آید و این مشکلات همان مسائلی است که در متن مورد پژوهش این بازخوانی، یعنی در «حدیث» وجود دارد و در بخش موانع و دشواری‌ها به آن اشاره خواهد شد.

سیر تاریخی و بازه نزول قرآن نیز بسیار محدودتر از حدیث است. قرآن در یک بازه زمانی حدوداً ۲۳ ساله و هم‌زمان با دوره بعثت پیامبر ﷺ نازل شده است، اما بازه زمانی

صدور حدیث دوره‌ای حدوداً ۳۰۰ ساله است و ناگفته پیداست همین طول زمان باعث افزایش حجم بررسی‌ها و ورود موارد نادرست بیشتری در میان منابع کار خواهد بود. هدف اولیه از تاریخ‌گذاری قرآن، تعیین تاریخ نزول هر فقره از آیات است که باهم نازل شده‌اند و هدف نهایی آن تفسیر روشن‌تر از آیات با توجه به دادوستدی است که آیات با وقایع عصر نزول دارند. و هدف اولیه از تاریخ‌گذاری حدیث نیز چنین احادیث به ترتیب صدور و هدف غایی، بازنگاهی است به آنچه ممکن است این ترتیب چیش برای فهم بهتر در اختیار قرار دهد.

منابع اصلی در تاریخ‌گذاری قرآن، قرآن و روایات ترتیب نزول و اسباب نزول و سیره است و همان‌طور که در مقدمه آمد، گاهی می‌توان همین روایات را به وسیله قرآن به نقد کشید. اما منابع اصلی در تاریخ‌گذاری حدیث، خود روایات و منابع رجالی و شرح حال‌های راویان اسناد روایات است. به همین دلیل در این روش، وزن سنگین و متقنی مثل قرآن که بدون هیچ شک و شبهه‌ای در صحت خود یاریگر تحلیل‌ها و بررسی‌ها باشد، وجود ندارد و همین مسئله حساب احتمالات را در نتیجه‌گیری‌ها سنگین‌تر می‌نماید.

۴-۶. موانع و دشواری‌های بازخوانی روایات به ترتیب تاریخ صدور

در مرحله مرتب‌سازی روایات، گاهی امام معصومی که روایت از وی نقل شده است به صورت مضمّر نام برده شده؛ برای مثال از عبارتی مانند «سألته» یا «قلت له» استفاده شده است؛ مثلاً در روایتی سند به این شکل آمده است: «و باسناده عن یونس بن عبد الرحمن، عن المفضل بن صالح، عن زید الشحام فی حدیث قال: قلت له: تجوز شهادة النساء مع الرجال فی الدم؟ قال: نعم» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۹: ۱۶۱، ش ۳۵۳۴۱).

در این روایت، راوی آخر سند از امام نام نبرده و با عبارت «قلت له» از ایشان یاد کرده است. البته ممکن است این اتفاق توسط نویسندگان کتب جوامع حدیثی در اثر تقطیع روایت رخ داده باشد. به هر حال از آنجاکه زید الشحام از امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام نقل روایت مستقیم دارد، محتمل است که روایت متعلق به هر یک از ایشان باشد.

یا در روایتی دیگر از ابوبصیر، که خود از اسامی مشترک بین چندین راوی است و

گاهی تشخیص آنکه او کدام‌یک از آن‌هاست مشکل است، روایتی را به این شکل آمده: «و عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن علی بن ابي حمزة، عن ابي بصیر قال: سألته عن شهادة النساء، فقال: تجوز شهادة النساء و حدهن علی ما لا يستطيع الرجال النظر [ینظرون] إلیه، و تجوز شهادة النساء فی النکاح إذا کان معهن رجل، و لا تجوز فی الطلاق، و لا فی الدم غیر آن‌ها تجوز شهادتها فی حد الزنا إذا کان ثلاثة رجال و امرأتان، و لا تجوز شهادة رجلین و أربع نسوة» (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۷: ۳۹۱، ش ۴).

در این روایت نیز اگر در مرحله اول با توجه به ادله رجالی، ابوبصیر را ابوبصیر اسدی کوفی تلقی کنیم، از آنجاکه وی نیز از راویان سه امام پنجم تا هفتم است، تشخیص اینکه روایت مربوط به دوره حضور کدام‌یک از ایشان است، کار دشواری است. گاهی نقل بین دو امام معصوم مردد است و عبارت «أحدهما» به کار رفته است: «وعنه عن صفوان، و فضالة، عن العلاء، عن أحدهما علیهما السلام قال: لا تجوز شهادة النساء فی الهلال، و سألته هل تجوز شهادتهن و حدهن؟ قال: نعم فی العذرة و النفساء» (طوسی، بی تا، ج ۳: ۳۰، ش ۹۷).

در این روایت نیز با توجه به اینکه زراره راوی امام پنجم و ششم است، تعیین اینکه روایت متعلق به کدام‌یک از این دو تن است ممکن نیست. گاهی در موارد بسیار اندکی، حتی سند به امام معصوم متصل نشده و ظاهر روایت به گونه‌ای است که گویی راوی آخر گوینده آن است: «و عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسين، عن علی بن الحکم، عن العلاء عن محمد بن مسلم قال: لا تجوز شهادة النساء فی الهلال» (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۴: ۷۷، ش ۳).

البته تخمین زمان صدور روایت با توجه به زمان حیات علمی محمد بن مسلم امکان‌پذیر است، اما با توجه به اینکه او راوی هم‌دوره امام باقر علیه السلام و فرزندشان امام صادق علیه السلام است، تعیین اینکه روایت متعلق به دوره حیات کدام‌یک است، قابل تعیین نیست.

در مرحله مرتب‌سازی روایات یک معصوم، کار بسیار دشوارتر است و همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، گاهی حتی با وجود مشخص بودن همه موارد، تعیین ترتیب صدور

دو روایت از یک امام معصوم نشدنی است. فارق از این دشواری، گاهی البته در موارد نادر، راوی آخر که روایت را از معصوم علیه السلام نقل کرده، مشخص نیست؛ مثلاً از وی با عنوان «ثقة» نام برده شده است: «وباسناده عن محمد بن عبد الحمید، عن سیف بن عمیرة، عن منصور ابن حازم، قال: حدثنی الثقة عن أبی الحسن علیه السلام قال: قال: إذا شهد صاحب الحق امرأتان ویمینه فهو جائز» (همان، ج ۷: ۳۸۶، ش ۶).

البته مواردی مانند این نمونه، زمانی مشکل ساز است که اطلاعات موجود در مورد روایت آخر سند، امکان تعیین تقدم و تأخر روایات یک معصوم را فراهم آورده باشد و مجهول بودن راوی آخر یکی از اسناد، باعث عدم توانایی ما در چینش روایت مزبور میان روایات دیگر گردد.

فارغ از این مشکلات، روایات گاهی خود نیز دچار عوارضی مانند تقیه، نقل به معنا، خطای راوی در نقل محتوا، تصحیف و تحریف^۱ و دیگر مواردند که خود ممکن است مسیر کار را منحرف نمایند.

برای مثال در تقیه، روایت از امام معصوم علیه السلام صادر شده و ممکن است از نظر صحت سند، در مرتبه اعلی باشد، اما امام معصوم در بیان مورد روایت تقیه کرده باشد و این مورد خلاف روایات دیگر آن امام معصوم و یا ائمه دیگر باشد. همین مسئله ممکن است ما را به این اشتباه بیندازد که حکم تغییر کرده است و ذهن را به سمت جهات دیگر منحرف کند. نقل به معنا نیز ممکن است روند کار را دچار اشتباهاتی نماید. مثلاً یک روایت در یک تاریخ از امام معصومی صادر شده است و دو راوی یا بیشتر در همان مجلس، روایت را استماع کرده اند، اما در مقام نقل، هریک نقل به معنا کرده است و در نظر ما همان یک روایت، دو روایت متأخر از هم تصور شود و زمان زیادی صرف تاریخ گذاری آن گردد؛ تصحیف و خطاهای غیر عمد راویان و تحریفات و جعلیات نیز که جای خود را در به انحراف کشاندن روند کار و نتایج این بازخوانی دارد.

۵. نتیجه گیری

روش مستشرقین در تاریخ گذاری حدیث در روایات امامیه، کارایی چندانی ندارد؛ زیرا سیر تدوین حدیث اهل سنت با توجه به فرمان منع تدوین حدیث که در قرن اول در میان اهل سنت وجود داشت، با شیعه متفاوت است. ضمن آنکه در میان شیعه روند

صدور حدیث تا سه قرن و مقارن با حضور ائمهٔ اثنی‌عشر ادامه داشت؛ برخلاف اهل سنت که سیر صدور روایات با وفات پیامبر ﷺ خاتمه یافت و در ادوار بعدی، اقوال صحابه و تابعین دورهٔ اول به آن اضافه شد و پس از تصمیم به کتابت حدیث، بعد از ۱۰۰ سال منع آن، تبدیل متون و اسناد شفاهی به مکتوب، سبب تعدد متن و اسناد روایات اهل سنت گردید.

از آنجاکه روایات شیعه به تدریج و در دورهٔ حیات از چهارده معصوم ﷺ صادر شد و از این حیث با نزول تدریجی قرآن شباهت دارد، به نظر می‌رسد فایده‌ای را که از روش تاریخ‌گذاری قرآن مدنظر است، می‌توان در روایات شیعه نیز دنبال کرد؛ زیرا تاریخ‌گذاری قرآن در پی آن است که با توجه به پیوند نزول آیات با وقایع عصر نزول، تفسیر واضح‌تری از آیات به دست دهد. روایات شیعه نیز با توجه به دورهٔ طولانی حضور اوصیای معصوم پیامبر ﷺ به تدریج و در فرازونشیب جوامع هم‌دورهٔ ایشان صادر شده است. از این رو توقع آن است که توجه به تاریخ صدور هر روایت و مطالعهٔ متون و محتوای این روایات با این دقت نظر، ما را به فهم بهتری از آن‌ها رهنما باشد.

البته که علمای شیعه نیز از دیرباز به این نکته که باید روایات را با توجه به فضای صدور آن‌ها سنجید توجه داشته‌اند، اما عملاً به دلیل اطلاعات کم تاریخی و دشواری‌های موجود روش مشخصی در این زمینه ارائه نکرده‌اند.

همچنین در این روش می‌توان مانند روش تاریخ‌گذاری مستشرقین که در آن روایات به‌عنوان یک منبع تاریخی برای درک فضای مقارن با صدور خود تلقی می‌شوند، به روایات شیعه با این دید نگرست و نتایج تاریخی حاصل را جمع‌آوری نمود.

اشکالاتی که در مرحلهٔ صدور و ضبط روایات وجود دارد، جزء دشواری‌های این رویکرد است؛ زیرا اولاً نمی‌توان مطمئن بود که روایات عیناً به همان شکل موجود از معصوم صادر شده و پدیدهٔ تقیه، نقل به معنا، جعل و خطاهای راویان نیز از دشواری‌های موجود است؛ ثانیاً همان‌طور که آمد، تعیین تاریخ صدور برخی روایات که نام امام معصوم در آن‌ها مشخص نیست یا روایاتی که از یک معصوم صادر شده‌اند، در اکثر قریب به اتفاق موارد قابل انجام نیست.

با وجود این به نظر می‌رسد لازم است کتب روایی یک بار دیگر با توجه به ترتیب

صدور روایات ذیل هر موضوع بازنویسی شوند و نتایج آن در معرض تحقیق گذارده شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مثال روایت خروج خوارج با اسناد متفاوت و متن مشابه در منابع اهل سنت آمده است. در مسند ابی داود طیالسی: القاسم بن الفضل، حدثنا أبو نضرة، عن أبي سعيد أن النبي ﷺ قال: «يكون فرقة بين طائفتين من أمتي تمرق بينهما مارقة يقتلها أولى الطائفتين بالحق» (طیالسی، بی تا: ۴۱۸)، در سنن ابی داود سجستانی: مسلم بن إبراهیم، حدثنا القاسم بن الفضل، عن أبي نضرة، عن أبي سعيد، قال: «قال رسول الله ﷺ: تمرق مارقة عند فرقة المسلمين يقتلها أولى الطائفتين بالحق» (ابوداود، ۱۴۱۸ق، ج: ۳۵) و در کتاب حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء ابونعیم احمد بن عبدالله اصبهانی: محمد بن أحمد بن الحسن و غیره قالوا: أخبرنا بشر ابن موسى، أخبرنا هوذة، أخبرنا عوف، عن أبي نضرة، عن أبي سعيد، «عن النبي ﷺ قال: تفرقت أمتي فرقتين فتمرق بينهما مارقة فتقتلها أولى الطائفتين بالحق» (ابونعیم، بی تا، ج: ۹۹) با اسناد متفاوت و متن مشابه آمده است.

۲. اصل‌ها بی‌واسطه یا باواسطه به سماع از امام عیسیٰ مسند بوده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۷ش: ۲۱۱).

۳. از امام صادق عیسیٰ سؤال می‌شود آیا بر برنج زکات تعلق می‌گیرد؟ جواب می‌دهند آری. سائل می‌پرسد: مدینه در آن زمان کشاورزی برنج‌زار نداشته است. حضرت جواب می‌دهند، بازهم آری به آن زکات تعلق می‌گیرد. آنگاه اضافه می‌کنند، چگونه می‌توان آن را مشمول زکات ندانست و حال آنکه خراج و مالیات سرزمین عراق غالباً یا تماماً از محل برنج تأمین می‌شود (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج: ۹: ۶۴، ش ۱۱۵۳۱).

۴. برای ملاحظه برخی از نمونه‌ها نک: معارف، ۱۳۸۵ش: ۵۳-۷۰؛ اخلاقی امیری، ۱۳۹۳ش: ۸۶۷.

۵. سید عزیزالله عطاردی مسند هریک از ائمه اهل بیت را به صورت جداگانه تألیف کرده است؛ مانند مسند امام سجاد ابی محمد علی بن الحسین عیسیٰ عطاردی، سید عزیزالله (۱۳۸۸)، ترجمه محمدرضا عطایی، تهران: عطارد.

۶. حدیث مسند - که به آن موصول و متصل نیز گویند - در برابر حدیث مرسل، منقطع، مرفوع، موقوف و معضل است؛ یعنی اگر سلسله سند حدیث تا گوینده اصلی آن، کاملاً یاد شود، آن حدیث مسند، وگرنه مرسل خواهد بود (مختاری، ۱۳۷۶).

۷. گاه انگیزه صدور روایت، بیان حکم واقعی نبوده و انگیزه، تقیه - به خاطر حفظ جان خود و یا شیعیان - است. فقیه هنگام استنباط باید علاوه بر دقت در درستی صدور روایت از معصوم عیسیٰ، به انگیزه صدور آن نیز توجه کند. از جاهایی که به انگیزه صدور روایت استناد می‌شود، مبحث تعارض روایات است؛ برای مثال، اگر دو روایت تعارض کنند و انگیزه صدور یکی از آن‌ها تقیه و انگیزه صدور دیگری بیان

حکم واقعی باشد، روایتی که به‌منظور بیان حکم واقعی صادر شده، ترجیح داده می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۹۰).

۸ در تصحیف، قسمتی از سند یا متن آن (به‌طور سهوی) به کلمه یا عبارت مشابه آن تغییر یافته است (المامقانی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۸۷). برخی مُحرّف را به مصحّف هم اطلاق نموده و برخی، میان این دو تفاوت قائل‌اند؛ چراکه در روایتِ محرّف، شخص تحریف‌کننده، قصد تحریف و تبدیل داشته، ولی در تصحیف، قصد تغییر نداشته است (کنی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۸۰).

منابع

نهج‌البلاغه.

ابوداود، س. (۱۴۱۸ق). سنن ابی‌داود. شرح حمد بن محمد بستی خطابی. (ع. عبید دعاس و ع. سید، محققان). بیروت - لبنان: دار ابن‌حزم.

ابونعیم، ا. (بی‌تا). حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء (ک. یوسف حوت، گردآورنده). قاهره: دار ام‌القری. احسانی فر لنگرودی، م. (۱۴۳۲ق). اسباب اختلاف الحدیث. بیروت: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث سازمان چاپ و نشر.

اخلاقی امیری، ح. (۱۳۹۳ش). بررسی تأثیر زمان و مکان در احکام و تعارض احادیث فقهی. پژوهشنامه فقه اسلامی و مبانئ حقوق، شماره ۲، ۸۸-۶۷.

اسکندرلو، م. (۱۳۸۵ش). مستشرقان و تاریخ‌گذاری در قرآن. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن. حر عاملی، م. (۱۴۱۶ق). وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.

دیلمی، ح. (۱۳۷۱ش). إرشاد القلوب. قم: الشریف الرضی. سیوطی، ج. (۱۴۲۱ق). الاتقان فی علوم القرآن (ف. احمد زمرلی، محقق). بیروت: دارالکتب العربی. سیوطی، ع. (۱۴۲۰ق). تدریب الراوی فی شرح تفریب النواری (ع. حسونه و ع. ابن‌سلیم، محققان). بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

طباطبایی، ک. (۱۳۷۷ش). مسندنویسی در تاریخ حدیث. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. طباطبائی، م. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، م. (بی‌تا). الاستبصار فی ما اختلف من الآثار. تصحیح و تعلیق سید حسن موسوی خراسان. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طیلسی، س. (بی‌تا). مسند ابی‌داود طیلسی. بی‌جا: موجود در کتابخانه دیجیتال نور. عطاردی، ع. (۱۳۸۸ش). مسند امام سجاد ابی محمد علی بن الحسین علیه‌السلام (م. عطایی، مترجم). تهران:

عطارد.

کشی، م. (بی تا). *انتخاب معرفة الرجال المعروف برجال الکشی* (م. رجایی، محقق). تصحیح م. میرداماد. قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام) لاحیاء التراث.

کلینی، م. (۱۳۶۷ش). *الکافی* (ع. غفاری، مصحح). ج ۳. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کنی، الملا علی (۱۳۷۹ش). *توضیح المقال فی علم الرجال* (م. مولوی، محقق). قم: دارالحدیث. لکزایی، ص. و نکونام، ج. (۱۳۹۴). نقد و بررسی شاخص طول در تاریخ گذاری قرآن با تأکید با تحقیقات بلاشر. معرفت، شماره ۲۱۴، ۹۵-۸۵.

المامقانی، ع. (۱۳۸۵ش). *مقباس الهدایة فی علم الدرایه* (م. المامقانی، محقق). قم: انتشارات دلیل ما. محققان، ح. (۱۳۹۴). نگاهی به حدیث شیعه با توجه به فضای صدور. رهنامه پژوهش، شماره ۲۱ و ۲۲، ص ۳۸-۳۰.

مختاری، ع. (۱۳۷۶ش). *مسند و مسندنویسی. علوم حدیث*، شماره ۴.

معارف، م.، معینی، م.، و هوشنگی، ل. (۱۳۸۱ش). *تدوین حدیث. دانشنامه جهان اسلام*، شماره ۶، ۷۵۵-۷۴۹.

معارف، م. (۱۳۸۵ش). *رابطه تاریخ و فهم و نقد حدیث. پژوهش دینی*، شماره ۱۴، ۷۰-۵۳. موتسکی، ه. (۱۳۹۰ش). *حدیث اسلامی خاستگاهها و سیر تطور* (م. کریمی نیا، مصحح). قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.

موسوی خمینی، ر. (۱۴۱۰ق). *الرسائل*. ج ۱. قم: اسماعیلیان.

موسویان، ا. و گلجمدی، ی. (۱۳۹۷ش). *تاریخ گذاری قرآن در ایران. پرتو وحی*، شماره ۸، ۷۳-۹۴.

مهدوی راد، م. (۱۳۷۵ش). *تدوین حدیث (۲) کتابت. علوم حدیث*، شماره ۲.

نیلساز، ن. (۱۳۹۰ش). *تاریخ گذاری حدیث براساس روش ترکیبی تحلیل اسناد و متن در مطالعات اسلامی خاورشناسان، پژوهش های قرآن و حدیث*، شماره ۱، ۴۹-۲۷.

واسطی، ع. (۱۳۹۸ش). *روش کشف اسباب صدور حدیث (الگوریتیم دستیابی به اسباب صدور حدیث). مطالعات فهم حدیث*، شماره ۱۱، ۲۱۷-۱۹۹.

References

Nahj al-Balagha. Hikmat 17 (In Persian).

Abu Dawud, S. (1997). *Sunan Abi Dawud*. Commentator: Hamd b. Muhammad Bosti Khattabi, researcher: I. Obaid Daas & A. Sayyed. Beirut-Lebanon: Dar Ibn Hazm. (In Persian).

Abu Nu'aym, A. (2010). *Hilyat al-Awliya wa Tabaqat al-Asfiya*. compiled by: K. Yusuf Hut. Cairo-Egypt: Dar Umm Al-Qura, (In Persian).

Akhlaghi Amiri, H. (2014). The Study of Effects of Time and Place on Rules and Conflict of Jurisprudence Narrations. *Biannual journal of Studies of Islamic Jurisprudence and Basis of Law*, No. 2, 67-88. (In Persian).

- Al-Hurr al-Aamili, M. (1995). *Wasa'il al-Shia, Alulbayt Li ihya Al-Turath Institute*. (In Persian).
- Al-Mamqani, A. (2006). *Miqabas Al-Hidaya fi ilm al-Dira'yah*. Dalil-e-Ma Publications. (In Persian).
- Atarodi, A. (2009). *Musnad of Imam Sajjad Abi Muhammad Ali b. Al-Hussein*. peace be upon him, translator: M. R. Atai. Tehran: Atarod, (In Persian).
- Daylami, H. (1992). *Irshad al-Qulub*. Qom: Al-Sharif al-Razi. (In Persian).
- Ehsanifar Langroudi, M. (2010). *The Disagreement Among Traditions (ikhtilāf al-hadith)*. Beirut-Lebanon: Dar al-Hadith Scientific-Cultural Institute, Printing and Publishing Organization. (In Persian).
- Eskandarlo, M. (2006). *Orientalists and Dating of the Qur'an*. Qom: Researches on Tafsir and Qur'anic Sciences. (In Persian).
- Kani, M. (2000). *Tawdih al-maqal fi ilm al rejal*. Research: M. H. Molavi. Qom: Dar Al-Hadith. (In Persian).
- Kashshi, M. (1988). *Ikhtiyar ma'rifat al-rijal known as Rijal al-Kashshi*. Alulbayt Li ihya Al-Turath Institute. (In Persian).
- Kulayni, M. (1988). *Al-Kafi*. Correction and suspension: A.A. Ghafari. Tehran: Dar Al-Kutub Al Islamiyah, third edition. (In Persian).
- Lakzaie, S. & Nekoonam, J. (2015). A Review and Evaluation of the Factor of Length in Chronology of the Quran with an Emphasis on Blasher's Research. *Marifat*, Number 214, 85-95. (In Persian).
- Maaref, M. (2006). Relation between history and understanding and criticism of hadith. *Journal of Pazhouhesh Dini*, No. 14, 53-70. (In Persian).
- Maaref, M., Moini, M., & Hoshangi, L. (2002). Compilation of Hadith. *Encyclopedia of Islamic World*, No. 6, 749-755. (In Persian).
- Mahdavi Rad, M. (1996). Compilation of Hadith (2) Kitabat. *Hadith Sciences*, No. 2. (In Persian).
- Mohagheghian, H. (2015). A look at Shia hadith according to the environment of issuance. *Research Doctrine (rahnameh Research)*, No. 21 and 22, 30-38. (In Persian).
- Mokhtari, A. (1997). Musnad and Musnad Writing. *Hadith Sciences*, No. 4. (In Persian).
- Moosavian, A., & Golmohammadi, Y. (2018). Determination of the date of the Qur'an in Iran. *revelation light*, No. 8, 73-94. (In Persian).
- Motzki, H. (2011). *Hadith: Origins and Developments*. Edited by: M. Kariminia. Qom: Dar al-Hadith Scientific-Cultural Institute, Printing and Publishing Organization. (In Persian).
- Mousavi Khomeini, R. (1989). *al raseael*. Qom: Ismailian. (In Persian).
- Nilsaz, N. (2011). Dating of Hadiths on the Basis of Synthetic Method of Analysis of Chain of Transmission and Text in the Islamic Studies of Orientalists. *Quranic Sciences & Tradition*, No. 1, 27-49. (10.22059/JQST.2012.24956) (In Persian).
- Suyuti, J. (2000). *Al-Itqan fi Ulum al-Qur'an*. Researcher: F. A. Zamrali. Beirut-Lebanon: Dar al-Katab al-Arabi. (In Persian).
- (1999). *Tadrib al-Rawi fi Sharh Taqrib al-Nawawi*. Researcher: E. Hassounah & E. Ibn Salim. Beirut-Lebanon: Dar al-Fikr for Printing Publishing & Distributing. (In Persian).

- Tabataba'i, K. (1998). *Musand writing in the history of hadith*. Qom: Islamic Propagation Center of Howzah of Qom. (In Persian).
- Tabataba'i, M. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Islamic Publications Office of the Qom Theological Seminary Society. (In Persian).
- Tayalisi, S. (2009). *Musnad al Tayalisi*. Available in Noor Digital Library. (In Persian).
- Tusi, M. (2009). *Al-Istibsar fi-ma ikhtalafa min al-Akhbar*. Correction and suspension: H. Mousavi Khersan. Tehran: Dar Al-Kutub Al Islamiyahv. (In Persian).
- Vaseti, A. (2019). Methodology for the Discovery of the Issuance of Hadith (an Algorithm for Accessing the Hadith Issue). *Studies on Understandig Hadith*, No. 11, 199-217. (10.30479/mfh.2019.1820) (In Persian).

Dating hadith, methods and strategies

Fatemeh Sadat Mirhashemi

Ph.D. Student of *Quran and Hadith Sciences*, Department of *Quran and Hadith Sciences*, Faculty of *Theology and Islamic Studies*, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, fs.mirhashemi@gmail.com

Hamidreza Basiri

Assistant Professor of *Department of Quran and Hadith Sciences*, Faculty of *Theology and Islamic Studies*, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, (Responsible Author); basiri_hr@yahoo.com

Received: 01/10/2021

Accepted: 11/01/2022

Introduction

Dating is a new title that has entered the field of Quran and Islamic Hadith by orientalists. Since the followers of the Sunni comprise a larger part of the geography of Islam, Orientalists are often faced with Sunni sources, therefore, the methods of dating in hadith are based on Sunni traditions. Orientalists look at hadith as a historical source and try to find historical points about it by determining the date of issuance of the tradition. Due to the existence of multiple texts and Isnad for each of the Sunni traditions, which is the dominant feature of their traditions, Orientalists have developed methods for dating, that these methods in some cases leads to criticism or a better understanding of the traditions. Therefore, it seems that one should also think about dating in Shia traditions.

Materials and Methods

Some orientalists have tried to compare the features of existing texts for a tradition to obtain the course of text changes and obtain the original text of the tradition. Some have also considered the characteristics of the sanad and by determining the “common link” that can be determined according to the many ways of the tradition sanad, they have tried to estimate the date of the tradition, which is often attributed to the common link or its sheikhs. According to the first source that contains the text of the tradition, a group has started to determine the date of issuance. Finally, some people have considered a new way to determine the date of issuance of a tradition by paying attention to the multiple texts and Isnad of a tradition. Among the dating methods, dating based on the Isnad as well as dating based on the analysis of the text and the Isnad together have received more attention due to being more methodical, which is based on the phenomenon of the common link in the sanad as well as the multiplicity of texts of traditions. This feature does not exist in Shia traditions because the process of issuing and compiling Shia traditions is different due to historical reasons and often lacks multiple sanads or multiple texts for one tradition. Therefore, dating methods are not applicable in Shia traditions.

On the other hand, one should not simply ignore the dating of hadith in Shia traditions because its benefits are undeniable in some works done in Sunni traditions. Therefore, a way to achieve these benefits and results must be found in Shia traditions.

Results and Discussion

Orientalists in the field of the Qur'an have also begun dating, the purpose of which is to determine the date of revelation of each paragraph of the Qur'anic verses, and due to its connection with the events of the Prophet's time, this determination of the date leads to a more accurate and clear interpretation of the verses. Two common features between Shia traditions and Quranic verses led this research to a method for dating Shia hadith that can bring us closer to the motivations and benefits of the Orientalist dating method. One of these two characteristics is the gradualness of the issuance of Shia traditions during the period of the presence of the Imams (as), similar to the revelation of the verses that continued throughout the life of the Prophet (pbuh), and the other is the continuity and coordination of the issuance of the traditions with the events of the period of the presence of the Imams, such as the revelation of the verses of the Qur'an were in harmony with the events of the life of the Prophet (pbuh). Therefore, it seems that the way to be followed in the dating of Shia traditions should be similar to the dating method of the Orientalists in the Qur'an. Therefore, this research suggests the method of rereading Shia traditions based on the date of issuance. Although the Shiite scholars have

been paying attention to the date of issuance of traditions for a long time, in practice, they have considered it only in special cases, and in most cases, this point has been neglected. While it should be kept in mind that the tradition of each imam (as) was not issued spontaneously but was based on the traditions from his fathers. Therefore, it is necessary to re-read and pay attention to the Shia traditions in the order of their issuance date.

In the method of rereading Shia traditions based on the date of issuance, several steps must be taken in Shia traditions. First of all, since the transmitter have been committed to identify the infallible imam (as) from whom the tradition is heard or transmitted, his traditions on a subject should be arranged in the order of the date of issue. In the second stage, one should try to arrange the traditions of each imam (as) in terms of the date of issuance, which is very difficult. Because the transmitters have not been committed to mention the date and other details related, and perhaps ignoring it will not create a problem, Finally, according to the historical order of issuance, the traditions of a subject should be examined and with this precision, we may look for new points and a new understanding of the traditions.

Conclusion

Since the Shia traditions were issued gradually and during the lifetime of Fourteen Infallibles (as) and it is similar to the gradual revelation of the Quran, it seems that the benefits of the Qur'an dating method can also be followed in the Shia traditions. Because the dating of the Qur'an seeks to give a clearer interpretation of the verses by considering the connection between the revelation of the verses and the events of the era of revelation. According to the long period of the presence of the infallible Imams (as), the Shia traditions were issued gradually and during the ups and downs of their contemporary societies. Therefore, it is expected that the study of the texts and content of these traditions according to the historical order of issuing hadiths will lead us to a better understanding of them. This method faces some difficulties. The phenomenon of taqiyyah in Shia hadiths, as well as the possibility of errors by the transmitters of Shia hadiths and the existence of fabricated traditions may cause difficulties in the process of rereading.

Keywords: Dating the Qur'an, Dating the Hadith, the Date of Issuance, Rereading the Hadiths.